



نشریه دانشجویی بیداری



نشریه بیداری

«شماره ششم | آذرماه ۱۴۰۴»

شماره ششم | آذر ماه ۱۴۰۴

شناسنامه

انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه شاهد

صاحب امتیاز:

مبین خوشحال پور

مدیرمسئول:

سارا نیکویی

سر دبیر:

حدیث باقری نیا، داود مدرسی یان،
علی نجفلوی ترکمانی، بهنام حاجیان
مبینا شاکری

هیئت تحریریه:

سارا نیکویی، مبینا شاکری

ویراستاران:

زهرة سادات هاشمی

طراح و صفحه آرا:



نشریه بیداری، شماره ششم

فهرست مطالب:

- ۱.....فرجام دموکراسی خواهی مصدق و بازرگان
- ۳.....شکستن بازی بزرگ؛ هفتم اکتبر و افشای نقشه خطرناک بازطراحی خاورمیانه
- ۵.....بازنگری بر سیاست حذف صفر از واحد پولی ملی ایران
- ۸.....جایگاه مهم یک صندلی
- ۱۰.....شورای نگهبان و ماهیت سیاسی آن در انتخابات
- ۱۲.....منابع





فرجام دموکراسی خواهی مصدق و بازرگان

از این زاویه مصدق نتوانست یک حزب قدرتمند به پشتوانه دولت ملی تشکیل دهد اما در عوض، دست احزاب مخالف را بیش از حد باز گذاشت تا زمینه شکست خویش را فراهم نمایند. اگرچه حزب ایران متمایل به دولت بود اما این حزب چندان قدرت نداشت و پشتوانه مؤثری برای دولت به شمار نمی رفت: در واقع علی‌رغم این عوامل، ضعف ریشه‌ای جامعه مدنی ایران مانع از گذار به دموکراسی شد و می‌توان گفت در شرایط فعلی این مسئله نیز صادق است. همانطور که گیل می‌گوید: در کشورهایی که جامعه مدنی توسط رهبر اقتدارگرا نابود نشده است، شانس گذار سریع به دموکراسی بسیار بیشتر از کشورهایی است که در آن جامعه مدنی یا ویران شده است یا فاقد توان لازم برای شروع فعالیت است. حضور یا عدم حضور یک جامعه مدنی پر جنب جوش و قوی می‌تواند در چشم انداز تغییر رژیم و دموکراتیک سازی نقش محوری ایفا کند (گیل، ۱۳۹۴: ۸۸) از این منظر جامعه مدنی ایرانی به دلیل استبدادی که علاوه بر عهد قاجار از دوران پیش از اسلام

نویسنده: حدیث باقری نیا

دانشجوی دکتری مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد

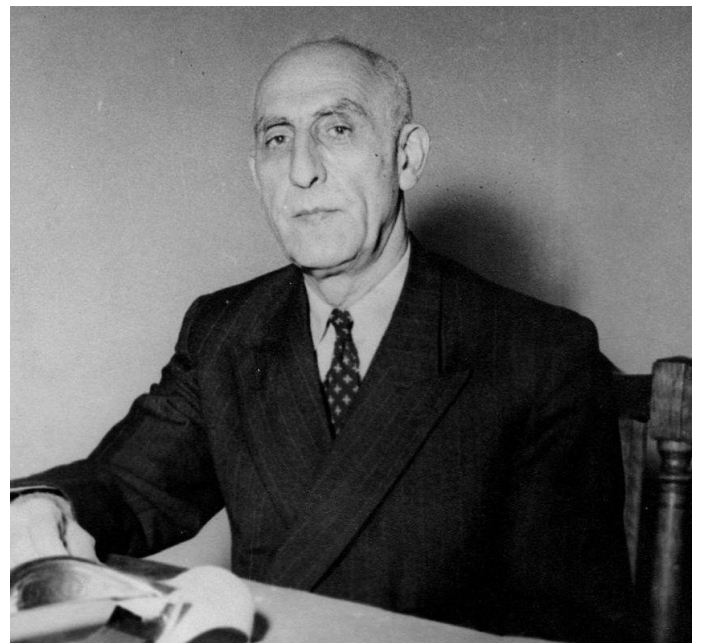
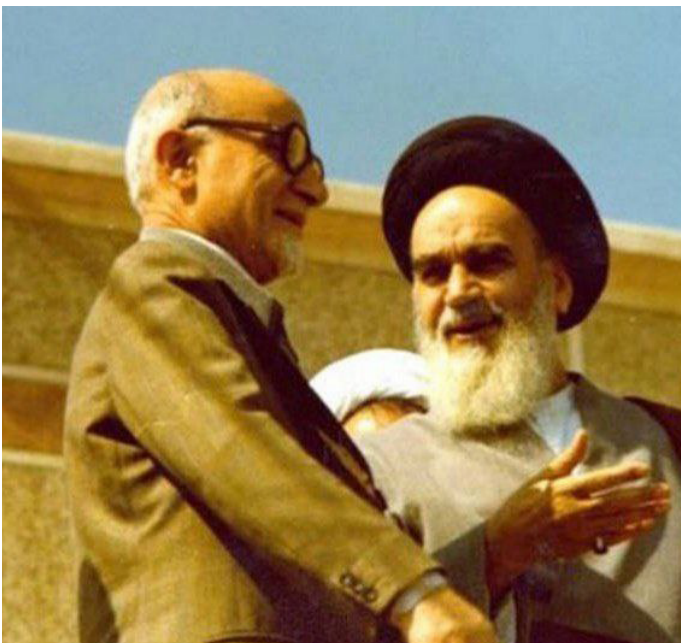


ایران معاصر، به لحاظ مبارزات استقلال طلبانه و آزادی خواهانه، کشمکش‌های داخلی و خارجی و حضور قدرت‌های بزرگ، تاریخ پر تلاطمی را پشت سر گذاشت؛ اما دوران صدارت محمد مصدق و مهدی بازرگان به لحاظ حوادث غیر مترقبه‌ای که در پی آن دوران رخ داد، ادوار بسیار مهم تاریخ ایران معاصر به شمار می‌روند. در دوره مصدق، دولت ملی در یک منازعه داخلی و خارجی قرار گرفت که در عرصه داخلی یک عدم همبستگی و جمود فکری بین نخبگان سیاسی به وجود آمد. در این دوره عدم همبستگی بین نخبگان مانع از تحول نظام سیاسی و تسریع فرایند گذار شد. از سوی دیگری مات شدن مصدق در گفتمان بین‌المللی از دیگر عوامل تأثیرگذار در سقوط دولت ملی بود. در واقع عوامل بارز بحران دموکراسی دوره مصدق وجود احزاب قوی در کنار احزاب بزرگ مانع از یکه تازی احزاب رقیب و مخالف می‌شود



آن همانند گروه‌های چپ در شناخت دوست و دشمن ناتوان ماندند اعتماد به آمریکا فاتحه دولت موقت را از پیش خوانده بود و باعث منفور شدن لیبرال دموکرات‌ها در نظر عوام شد. اسلام‌گرایان با درک و شناخت صحیح موقعیت، فرصت را غنیمت شمردند، انقلاب را به سمتی پیش بردند که تفکر لیبرال دموکراتی را نفی و شعارهای عدالت، برابری، مساوات و نفی سازش با غرب را سرلوحه عمل خود قراردادند بدین اساس نبض عوام را در دست گرفتند؛ و بر موج توده سوار شدند، بازرگان بعد از انقلاب در پی این بود تا دین را از سیاست جدا کند و ولایت فقیه در سیاست دخالت نکند، بیشتر راهبر باشد، تا کسی که نظر می‌دهد. در واقع لیبرال دموکرات‌ها در پی انقلاب در درون انقلاب بودند نه انقلاب از بیرون، آن‌ها می‌خواستند امام و اسلام باشند اما حکومت به شیوه دموکراسی غربی اداره شود. نه جمهوری اسلامی. بازرگان معتقد به لیبرال دموکراسی آمیخته به ایدئولوژی بود و بیشتر معطوف سبک و سیاق مدل غربی بود و باروح حکومت ایدئولوژیکی آن دوران، اوج انقلابی‌گری چندآشته مخالف بود؛ بنابراین فقدان اجماع فکری میان لیبرال دموکرات‌ها و اسلام‌گرایان بر شیوه حکومت مانع از بروز یک مکتب مسلط برای جایگزینی اقتدارگرایی رژیم سابق شد

که رهبر شخصیت کاریزما و فرهی داشت، شدت یافت، جامعه مدنی سرکوب و ضعیف شد بدین استدلال ضعف ریشه‌ای جامعه مدنی خود عامل تعیین کننده در سقوط دولت ملی شد. دوره بازرگان نیز به جهت فروپاشی دیکتاتوری سابق و حضور گسترده مردم در خط مشی‌های سیاسی به مراتب از درجه بالاتری به لحاظ رشد جامعه مدنی و تسریع روند گذارهای دموکراتیک از درجه قابل توجهی برخوردار است. اما دیری نپایید این روند به واسطه غالب شدن احساسات انقلابی-گری روند بطئی و بهتر بگویم معکوسی را در پیش گرفت. درگیری اعضای دولت موقت در میان انتظارات فوق العاده مردمی و نفوذ و فشار احزاب چپی و گروه‌های انقلابی تندرو و از طرفی تأثیر و نفوذ امام خمینی بر مردم و فشار انقلابیون تندرو به امام خمینی به منظور برجسته کردن اختلافات ایدئولوژی امام و بازرگان در تضعیف دولت موقت نقش محوری داشتند. بنابراین لیبرال‌ها اگرچه به لحاظ فکری و چه از حیث سیاسی برای مبارزه با سلطه پهلوی‌ها و نفی اقتدارگرایی ایرانی تلاش و مجاهدت نمودند و مورد تأیید اسلام‌گرایان قرار داشتند اما بعد از انقلاب به دلیل مواضع فکری به گروه اقلیت نخبه تبدیل شدند که انقلابیون مواضع آن را برنمی‌تابیدند لیبرال دموکرات‌ها نتوانستند سیاستی متناسب با وضعیت حال در پیش بگیرند.





شکستن بازی بزرگ؛ هفتم اکتبر و افشای نقشه خطرناک بازطراحی خاورمیانه

به ایران، لیبی و سوریه حضور نظامی خود را در خاورمیانه گسترش داده و درصدد اجرای نسخه جدیدی از همان طرح تقسیم‌بندی برآمد؛ طرحی موسوم به «خاورمیانه جدید» یا به اصطلاح «سایس-پیکو نوین» که هدفش تجزیه کشورهای محور مقاومت، از افغانستان تا سوریه و ایران و تضمین برتری مطلق اسرائیل بود؛ این نقشه نه فقط سیاسی، بلکه مبتنی بر عملیات اطلاعاتی، جنگ روانی و القای بحران‌های مصنوعی بود تا هر امکان استقلال منطقه‌ای را حذف کند اما عملیات طوفان الأقصى در هفتم اکتبر با یک حرکت کم‌سابقه، توازن این بازی بزرگ را شکست. آنچه در ظاهر یک حمله نظامی بود، در واقع ضربه‌ای راهبردی به شالوده طرح آمریکایی-اسرائیلی به شمار می‌رفت. یحیی السنوار، طراح اصلی این عملیات، با اتکا بر هوش اطلاعاتی و شبکه مقاومت غزه، توانست طرحی چندلایه را اجرا کند که ساختار امنیتی اسرائیل و برنامه‌ریزی بلندمدت و اشنگتن را دچار اختلال کرد. برای نخستین بار، پروژه محرمانه تجزیه و مهندسی منطقه به سطح افکار عمومی آمد

نویسنده: داوود مدرس‌پیان

دانشجوی دکتری رشته مطالعات سیاسی انقلاب، دانشگاه شاهد



درک رخداد هفتم اکتبر بدون شناخت ریشه‌های تاریخی آن ممکن نیست. از توافق محرمانه سایس-پیکو در ۱۹۱۶، که پس از فروپاشی عثمانی خاورمیانه را میان انگلیس و فرانسه تقسیم کرد، نظامی شکل گرفت که هدفش تثبیت نفوذ غرب در قلمروهای عربی و اسلامی بود. کشورهای تازه‌تأسیسی چون ترکیه، عراق، سوریه، لبنان، عربستان، اردن و غیره، نه به‌عنوان موجودیت‌های مستقل، بلکه به‌مثابه واحدهای وابسته به استعمار طراحی شدند. این نظم استعماری، زیرساخت سیاسی سده‌های بعد را رقم زده و راه نفوذ اقتصادی و نظامی غرب را هموار کرد. با فروپاشی اتحاد شوروی، ایالات متحده وارث نقشه‌ای شد که پیش‌تر قدرت‌های اروپایی آن را آغاز کرده بودند. و اشنگتن، با شعار و ادعای «دموکراتیک‌سازی»، ولی با حمله نظامی به عراق و افغانستان و طرح آماده‌ی حمله

اما اثر بنیادی هفتم اکتبر انکارناپذیر است. نقشه خطرناک تجزیه و تسلط مجدد بر منطقه برملا شده و معادلات قدرت در خاورمیانه وارد چرخه بازنویسی گردید. خاورمیانه پس از هفتم اکتبر دیگر همان خاورمیانه سابق نیست؛ بازیگران ناچارند متغیر تازه‌ای را در معادلات خود لحاظ کنند: پایداری و غافلگیری مقاومت، عاملی که حتی می‌تواند باعث فروپاشی بزرگ‌ترین طرح‌های ژئوپلیتیکی از درون شود. اگرچه اتفاقات بعد از هفتم اکتبر و هزینه‌هایی که بر محور مقاومت اعم از حماس، حزب الله لبنان و ایران بجای گذاشت و جنگ مستقیم بین اسرائیل و ایران درگرفت، اما این شکست بزرگ برای بازیگران فرامنطقه‌ای، آغاز مرحله‌ای جدید از رقابت برای معنا، مشروعیت و بقاست؛ مرحله‌ای که در آن نه فقط اسلحه، بلکه روایت و آگاهی ملت‌ها می‌تواند نقشه قدرت را دگرگون سازد



و توهم «ثبات اسرائیل» به چالش کشیده شد این رخداد، نه فقط نقشه‌های نظامی، بلکه ادراک ژئوپلیتیکی قدرت‌های جهانی را نیز تغییر داد. در شرایطی که فناوری‌های نظارتی و هوش مصنوعی، امنیت اسرائیل را ظاهراً نفوذناپذیر کرده بود، مقاومت مردمی از درون محاصره توانست نشان دهد که ساختار قدرت مبتنی بر حذف هویت ملت‌ها، شکننده است. از دید آینده‌پژوهی، هفتم اکتبر به منزله نقطه گسست در تاریخ خاورمیانه است: لحظه‌ای که نظم پسا سائیس-پیکویی فرو ریخت و مفهوم «غافلگیری مقاومت» وارد دستور کار محافل استراتژیک شد. پس از آن، روند عادی‌سازی روابط عربی-اسرائیلی متوقف یا دست‌کم کند شد. دولت‌هایی که تا پیش از آن با شتاب به سوی تل‌آویو می‌رفتند، ناگهان در مواجهه با افکار عمومی خود، دچار تردید شدند. رسانه‌ها و مراکز مطالعاتی جهان، از واشنگتن تا پکن، به بازنگری در فرضیه‌های قدیمی پرداختند: آیا می‌توان منطقه را بدون توجه به هویت و اراده مردمش مهندسی کرد؟ پاسخ روشن بود: طوفان الأقصى یادآور شد که مشروعیت و قدرت واقعی از زمین می‌جوشد، نه از اتاق‌های فکر دوردست! هرچند میزان بهره‌گیری محور مقاومت و ایران از این فرصت، خود موضوعی قابل بحث و نقد است و نگارنده معتقد است که به نحو احسن از این فرصت طلایی استفاده نشد،





رشد نقطه به نقطه نقدینگی

(واحد: درصد)



بازنگری بر سیاست حذف صفر از واحد پولی ملی ایران

ثبات اقتصادی را تقویت نمی‌کند، بلکه می‌تواند به تعمیق بی‌اعتمادی عمومی و ناکارآمدی نهادی بینجامد. این پژوهش، با تمرکز بر مبانی نظری و تجربیات تطبیقی، مسیرهای جایگزین را برای دستیابی به پایداری پولی پیشنهاد می‌کند

۱. زمینه تاریخی و چالش‌های ادراکی واحد پولی

از دهه ۱۳۷۰ شمسی، واحد پولی ریال تحت تأثیر تورم‌های ساختاری مداوم ناشی از کسری‌های بودجه‌ای مزمن و شوک‌های خارجی ارزش اسمی خود را به طور قابل توجهی از دست داده است، این فرآیند نه تنها قدرت خرید خانوارها را تضعیف کرده، بلکه پیچیدگی عددی در حسابداری عمومی، مبادلات خرد و برداشت‌های اجتماعی از ثبات اقتصادی را افزایش داده است. تصویب طرح حذف چهار صفر (معادل ۱۰,۰۰۰ ریال به یک واحد جدید) توسط مجلس شورای اسلامی و دولت، پرسشی بنیادین را مطرح می‌سازد: آیا این تغییر صرفاً یک تنظیم زیبایی‌شناختی است یا مقدمه‌ای بر بازسازی نظام پولی؟ بر اساس بررسی‌های پژوهشی اخیر اینجانب، که شامل تحلیل داده‌های بلندمدت و مشاهدات از سمینارهای اخیر اقتصاد سیاسی در دانشگاه تهران و شریف است، بدون زمینه‌سازی نهادی،

نویسنده: علی نجف‌لوی ترکمانی

دانش آموخته اقتصاد دانشگاه تهران



فریب آماری در دل بحران ساختاری - ترفندی ناکارآمد برای پاک کردن صورت مسئله؟ (این مقاله بر پایه تحلیل‌های پژوهشی نویسنده، داده‌های رسمی تا پاییز ۱۴۰۴، و بحث‌های سمینارهای دانشگاهی و مناظرات سال قبل تدوین شده است.

سیاست حذف چهار صفر از واحد پولی ریال، به عنوان اقدامی برای ساده‌سازی مبادلات و کاهش حجم اسکناس‌ها، در چارچوب اقتصادی ایران که با رکود تورمی، رشد افسارگسیخته نقدینگی، تحریم‌های بین‌المللی و نظام ارزی چندلایه مواجه است - بیش از آنکه تحولی ساختاری تلقی شود، به نمادی از اصلاحات سطحی تبدیل شده است؛ بر اساس داده‌های صندوق بین‌المللی پول (IMF, ۲۰۰۵) و گزارش‌های بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (CBI, ۱۴۰۴)، موفقیت چنین سیاستی مستلزم بسته‌ای جامع از اصلاحات شامل انضباط بودجه‌ای، سیاست ارزی یکپارچه و تقویت استقلال عملیاتی بانک مرکزی. پولی-مالی است. در غیاب این پیش‌شرطها، این اقدام نه تنها



و ونزوئلا (۲۰۱۸ - ۲۰۲۱)، هشداردهنده تر هستند. در زیمبابوه، تکرار redenomination در میان هاپیرتورم (با نرخ‌های ماهانه بیش از ۷۹.۶ میلیارد درصد) نه تنها شکست خورد، بلکه به جایگزینی پول ملی با ارزهای خارجی انجامید (Hanke & Kwok, ۲۰۰۹). در ونزوئلا نیز، تغییرات اسمی مکرر بدون مهار خلق پول دولتی، بی‌اعتمادی را تعمیق بخشید و تورم را به سطوح رکوردشکن رساند. درس کلیدی از این مطالعات تطبیقی، که بر پایه داده‌های کمی و کیفی گردآوری شده، وابستگی موفقیت redenomination به نظم درونی سیاست پولی است: کنترل کسری بودجه، استقلال بانک مرکزی و شفافیت ارزی. پس می‌شود نتیجه گرفت دولت به جای قطع زنجیره چاپ پول بی‌پشتوانه (سلاخی پولی!)، دارد صفرها را سلاخی می‌کند!

۳. زمینه اقتصادی-سیاسی ایران

رکود تورمی و چندپارگی ارزی اقتصاد ایران در حال حاضر در تقاطع رکود تولیدی، تورم التهابی و نظام ارزی چندنرخ قرار دارد. گزارش بانک مرکزی (۱۴۰۴) حاکی از آن است که رشد نقدینگی (بیش از سی درصد سالانه) دو برابر رشد اقتصادی واقعی بوده و تحریم‌های نفتی، شکنندگی تراز پرداخت‌ها را تشدید کرده است. در چنین بستری ناپایدار، سیاست حذف صفر بدون اصلاحات ریشه‌ای، به سرعت اعتبار خود را از دست می‌دهد و به عامل بی‌ثباتی تبدیل می‌شود. از دیدگاه اقتصاد سیاسی، این وضعیت بازتاب تنش‌های نهادی میان اولویت‌های کوتاه‌مدت (مانند تأمین مالی دولتی) و نیازهای بلندمدت (پایداری پولی) است، که می‌تواند به چرخه‌ای از بی‌اعتمادی عمومی منجر شود.

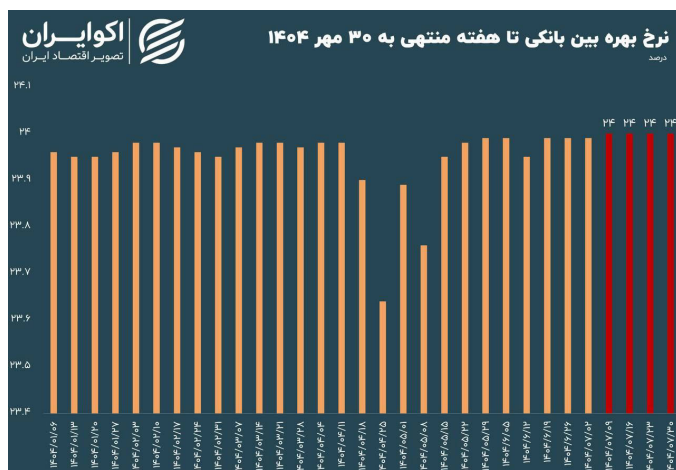
این سیاست بیشتر به یک اقدام نمادین شبیه است تا یک تحول عمیق. این مقاله بر آن است تا با تکیه بر مبانی نظری و تجربیات جهانی، هزینه‌های پنهان و چالش‌های اجرایی را واکاوی کند و چارچوبی پیشنهادی ارائه دهد

۲. مبانی نظری و تجربیات تطبیقی جهانی

از منظر نظریه پولی، میل‌تون فریدمن تورم را پدیده‌ای ذاتاً پولی توصیف کرده و تأکید نموده است که مهار آن مستلزم کنترل دقیق رشد نقدینگی است (Friedman, ۱۹۶۳). در این چارچوب، حذف صفرها (redenomination) تنها در صورت هم‌زمانی با اصلاحات ضدتورمی و پولی، به بازسازی اعتبار واحد پولی می‌انجامد؛ در غیر این صورت، به تغییری ظاهری در مقیاس اعداد محدود می‌ماند. تجربیات بین‌المللی این دیدگاه را تأیید می‌کنند

۲. فرار به جلو با آفتاب‌پرست اقتصادی

حذف صفرها نه درمان تورم است، نه مهار نقدینگی، بلکه پاک کردن دمای بدن بیمار با پاک کردن عدد روی تب‌سنج است آیا وقتی نقدینگی با سرعتی سی درصدی در سال رشد می‌کند و تولید ملی درجا می‌زند، کم کردن صفرها همان است که اقتصاد نیاز دارد؟ در کشوری که حواله‌های بانکی و دلالتی ارز بیداد می‌کند، آیا این حرکت چیزی جز تغییر واحد محاسبه‌ی فساد است؟ در ترکیه (۲۰۰۵)، حذف شش صفر از لیر هم‌زمان با اصلاحات مالی گسترده شامل انضباط پولی سختگیرانه، کاهش کسری بودجه و تقویت نقش بانک مرکزی به کنترل تورم (از بیش از پنجاه درصد به سطوح تک‌رقمی) و احیای اعتماد عمومی منجر شد (IMF, ۲۰۰۵). این موفقیت، هرچند مشروط به تداوم اصلاحات ساختاری، الگویی مثبت ارائه می‌دهد، در مقابل غنا (۲۰۰۷) با حذف چهار صفر از سدی، بر جنبه‌های اجرایی و روانی تمرکز کرده و به ساده‌سازی حسابداری دست یافت، اما اثرات پایدار اقتصادی مشاهده نشد (Aziz, ۲۰۰۹). این مورد نشان‌دهنده محدودیت‌های اقدامات ایزوله است نمونه‌های منفی، مانند زیمبابوه (۲۰۰۸ - ۲۰۱۵)



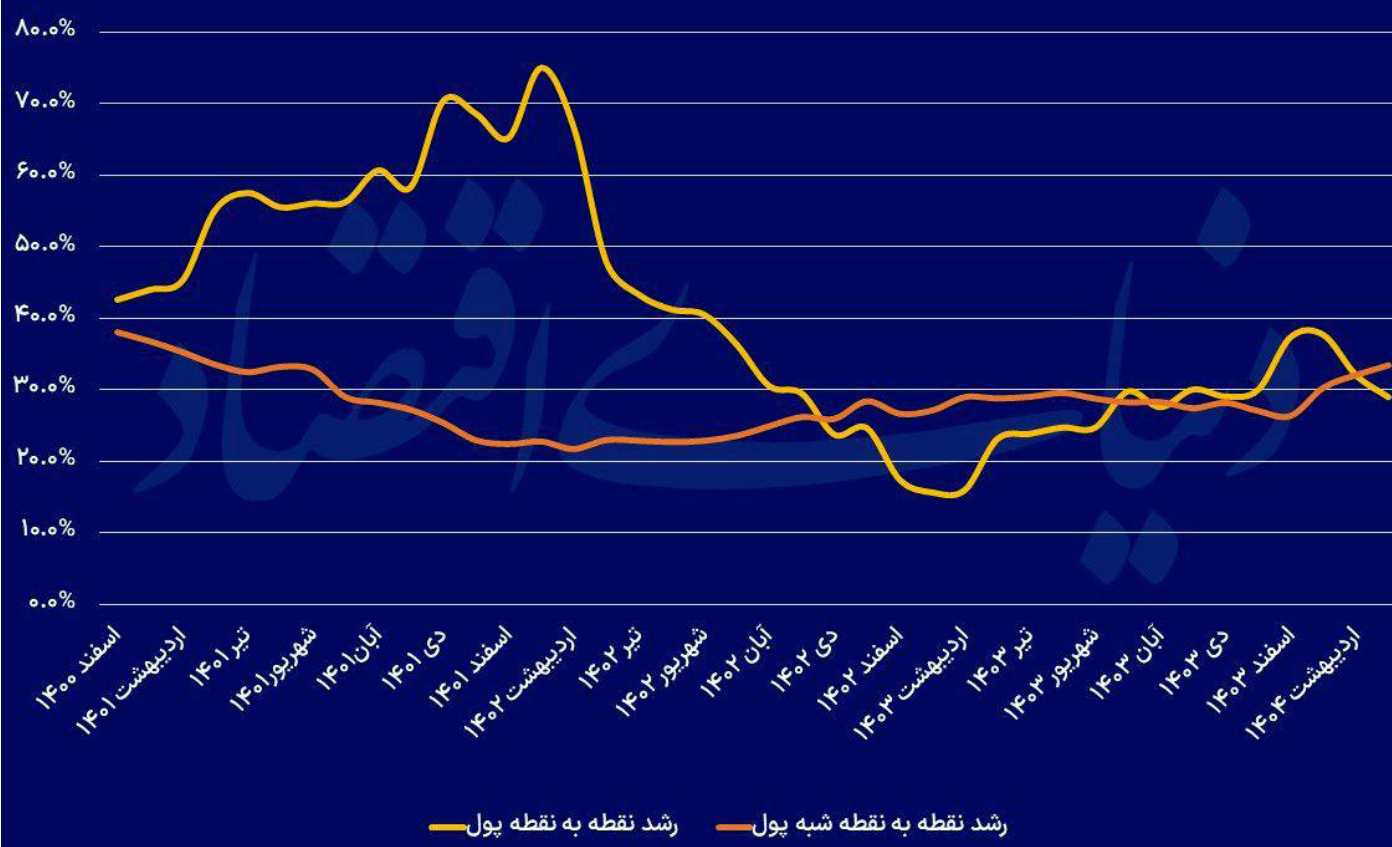
برای تأمین کسری بودجه عمل می‌کند، جایی که بانک‌ها از طریق تنخواه‌گردان یا تسهیلات بدون پشتوانه، حجم پول را افزایش می‌دهند. این مکانیسم، حذف صفر را به معادله‌ای تبدیل می‌کند که در آن مقیاس اعداد تغییر می‌یابد، اما بنیادهای تورمی دست‌نخورده باقی می‌مانند تا زمانی که انضباط مالی محقق نشود و استقلال بانک مرکزی تقویت نگردد، هرگونه اصلاح پولی سطحی و ناکارآمد خواهد بود. از منظر اقتصاد سیاسی، این الگو نشان‌دهنده وابستگی ساختاری نظام پولی به اولویت‌های بودجه‌ای دولت است که پایداری بلندمدت را تهدید می‌کند.

۶. تنش‌های نهادی و فرسایش اعتماد عمومی در ماه‌های اخیر، ناهماهنگی میان وزارت امور اقتصادی و دارایی و بانک مرکزی را برجسته تر کرده است؛ تلاش‌های اداری برای کنترل نرخ ارز در برابر فشارهای تأمین مالی دولتی. این دوگانگی، بازارها را در حالت انتظار پرسیسک نگه داشته و سیاست‌هایی مانند حذف صفر را از پویایی لازم

۴. هزینه‌های نهان و چالش‌های اجرایی (redenomination)، فراتر از حذف صفر اسکناس هاست و شبکه‌ای از هزینه‌های پنهان را در بر می‌گیرد. چاپ و توزیع اسکناس‌های جدید، نیازمند سرمایه‌گذاری اولیه‌ای در حدود ۵۰-۱۰۰ میلیون دلار (بر اساس برآوردهای مشابه جهانی) و هماهنگی لجستیکی دقیق است. تطبیق سیستم‌های بانکی -از نرم‌افزارهای حسابداری تا دستگاه‌های خودپرداز و POS - هزینه‌های فنی گسترده‌ای (حداقل بیست درصد از بودجه کل) تحمیل می‌کند. بازنگری قراردادهای اسناد مالی و پیمان‌های دولتی فرآیندی زمان‌بر (۶-۱۲ ماه) و پرهزینه است. در نهایت، برنامه‌های آموزشی و اطلاع‌رسانی عمومی، برای جلوگیری از سردرگمی و سوءاستفاده‌های قیمتی، حیاتی تلقی می‌شود. این هزینه‌ها، اگر به طور شفاف برآورد و بودجه‌بندی نشوند، می‌توانند بار مالی اضافی بر اقتصاد وارد آورند.

۵. نقد سیاست‌های تورم‌زا: خلق نقدینگی و وابستگی بودجه‌ای در ایران، خلق نقدینگی عمدتاً ابزاری

مقایسه رشد نقطه به نقطه پول و شبه پول





جایگاه مهم یک صندلی

نویسنده: بهنام حاجیان

دانشجوی کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی دانشگاه شاهد.



هر شغل و منصبی حساسیت‌های خاص خود را دارد، انسانها بر اساس روحیات فردی، میزان عالقه و توانایی، در موقعیتهای گوناگون شغلی قرار میگیرند و هویت‌های اجتماعی متفاوتی به دست می‌آورند. یکی از مناصب مهم در هر کشوری، جایگاه نمایندگی مجلس یا پارلمان است؛ جایگاهی که وظیفه قانون‌گذاری و دفاع از حقوق عمومی مردم را بر عهده دارد. نماینده مجلس باید با تسلط بر قانون اساسی و درک درستی از چالشهای کلان کشور، قوانینی وضع کند که مسیر خدمت‌رسانی دولت به مردم را تسهیل کرده و به عنوان موتور محرکه‌ای برای تحقق اهداف توسعه‌ای کشور به ویژه در چهارچوب برنامه هفتم توسعه عمل کند. با این حال، گاه مشاهده می‌شود که تربیون خانه ملت، به جای طرح مسائل اساسی و قانون‌گذاری مؤثر، به عرصه کشمکش‌های سیاسی، تقابل‌های جناحی و حتی افشاگری‌های بی پایه تبدیل می‌شود و هر نماینده‌ای تلاش میکند تا با استفاده از وقت و زمانی که دارد با افشای اطلاعاتی که از وزرا و عملکرد آنها و حتی مدیران دیگر نهاد‌های اجرایی دارد به صدر اخبار بیاید و توجه افکار عمومی و رسانه‌ها را به سمت و سوی خود جلب کند اما چقدر خوب میشد که نمایندگان محترم قبل از بیان نطق خود در صحن علنی،

محروم می‌سازد. بر اساس مشاهدات اینجانب از سمینارهای اقتصاد سیاسی در پاییز ۱۴۰۴، این تنش‌ها به عنوان مانعی کلیدی بر سر راه اصلاحات نهادی شناخته می‌شوند و به تضعیف اعتماد عمومی می‌انجامند.

۷. چهارچوب پیشنهادی:

محورهای نهادی برای اصلاح پایدار برای دستیابی به اصلاح واقعی، سه محور کلیدی پیشنهاد می‌شود:

۱. انضباط بودجه‌ای و مهار نقدینگی: تعیین سقف قانونی برای رشد پولی، انتشار شفاف ترانزنامه‌های دولتی و بانکی و کاهش وابستگی به خلق پول
۲. استقلال بانک مرکزی: قطع تأمین مالی مستقیم دولت، الزام به گزارش‌دهی منظم پولی و تسهیل دسترسی پژوهشگران به داده‌های خام
۳. یکپارچگی ارزی و حذف رانت‌ها: گذار تدریجی به نرخ واحد، همراه با حمایت‌های هدفمند از گروه‌های آسیب‌پذیر و نظارت بر بازارهای موازی همزمان، هزینه‌های اجرای حذف صفر باید در چارچوب بودجه ملی برآورد و تخصیص یابد تا از تبدیل آن به یک اقدام نمایشی جلوگیری شود. این چارچوب، بر پایه تجربیات تطبیقی و تحلیل‌های اقتصاد سیاسی، قابلیت اجرا در بازه میان‌مدت (۲-۳ سال) را داراست
۸. نتیجه‌گیری: از نماد به ساختار پایدار

حذف صفر از ریال، اگر به عنوان نقطه شروعی برای اصلاحات نهادی عمل کند، پتانسیل احیای اعتماد عمومی و ثبات پولی را دارد. با این حال، بدون استقلال بانک مرکزی، انضباط مالی و رفع ساختارهای رانتی ارزی، این سیاست به نمادی از اصلاحات ناتمام تقلیل می‌یابد

از منظر اقتصاد کلاسیک، اعتبار واحد پولی نه در تغییر اسمی، بلکه در پذیرش وابستگی آن به سیاست‌های ناپایدار نهفته است و این وابستگی، پیش از هرگونه (redenomination) ارزش واقعی پول را خدشه‌دار می‌کند. پژوهش‌های آتی باید بر ارزیابی اثرات سیاسی-اجتماعی این سیاست، با تأکید بر نقش نهادهای مدنی در نظارت بر اجراتمركز کنند

همان رسانه هایی که همواره در پی تزریق ناامیدی و دلسردی در جامعه هستند. همچنین، شایسته نیست مردم چنین برداشت کنند که نمایندگان از وظیفه اصلی خود، یعنی قانون گذاری صحیح برای حل مشکلات کشور به ویژه در حوزه اقتصاد و معیشت، فاصله گرفته اند. در پایان، چه نیکوست که همه نمایندگان بهارستان نشین فرصت خدمت خالصانه به مردم را غنیمت بشمارند و توصیه حکیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی را که در دیدار با نمایندگان مجلس در ۲۱ خردادماه فرمودند، سرلوحه عمل خود قرار دهند؛ نماینده باید به تأثیر سخن، اقدام و تصمیم خود در فضای عمومی کشور آگاه باشد. پیش از نمایندگی، ممکن است یک فرد معلم، پزشک، طلبه یا کاسب باشد و سخنش تأثیر محدودی داشته باشد؛ اما هنگامی که بر منبر مجلس قرار میگیرد، همان سخن میتواند اثر گسترده ای در جامعه بگذارد. شاید فرصت خدمت در مدت زمان چهار سال سریع تر از آنچه که نمایندگان فکر کنند به اتمام میرسد اما تصمیمات آنها تأثیر زیادی بر روی سفره مردم و وضعیت معیشت آنها دارد؛ امید است که قدر این موقعیت را بدانند و از هیچ تلاشی برای آبادانی ایران عزیز دریغ نکنند

درستی و صحت اطلاعات خود را بیشتر بررسی کنند. در بسیاری از مواقع شاهد این هستیم که استیضاح وزرا فراتر از عملکرد آنها در اداره وزارت خانه و حل مشکلات مردم بیشتر جنبه سیاسی، جناحی دارد و حتی صحبت های وزرا در کمیسیون های تخصصی مجلس نمایندگان را نه تنها قانع نمیکند، بلکه بیشتر ترغیب میشوند که برای استیضاح وزیر امضا جمع کنند، درست است که عملکرد وزارت خانه هایی مثل راه و شهرسازی، نیرو، صمت و خیلی از دستگاه های اجرایی دیگر در مباحث تامین مسکن، حل ناترازی انرژی، موانع تولید و هنوز برای مردم و رسانه ها جای ابهام و سوال دارد اما باید نمایندگان شرایط و اوضاع دشوار کشور را هم در نظر داشته باشند درست است که شأن نظارتی مجلس نیز مهم است، اما لازم است نمایندگان در سخن، کنش و رفتار خود در صحن علنی، دقت و آگاهی کامل داشته باشند. چرا که آنچه از بهارستان در رسانه ها و افکار عمومی بازتاب می یابد، تنها سخن یک فرد نیست، بلکه صدای ملت ایران است. نمایندگان باید از گفتار و رفتار خود به گونه ای پرهیز کنند که بهانه ای به دست رسانه های معاند ندهند؛



شورای نگهبان و ماهیت سیاسی آن در انتخابات

نویسنده: مبینا شاکری

دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه شاهد



کاندیداهای ریاست جمهوری به چشم می آید. مطالعه ماهیت سیاسی نهاد شورای نگهبان که شورایی انتصابی و شامل ۱۲ نفر (۶ نفر حقوقدان و ۶ نفر فقیه) است، بیش از پیش حائز اهمیت شده است. در رابطه با ماهیت سیاسی شورای نگهبان میتوان گفت، اگر در شکل گیری ترکیب یک نهاد، اعضا توسط مراجع سیاسی و به شیوه سیاسی منصوب شود آن نهاد دارای ماهیت سیاسی است و شورای نگهبان در مقوله ی انتصاب توسط مراجع سیاسی و آزادی عمل در عزل و نصب دارای اصول است که ماهیت سیاسی آن را تضمین می کند. البته ممکن است سوال شود که آیا رئیس جمهور و یا دیگر نهادها که دارای چنین ویژگی می باشند هم به عنوان نهاد های تقنینی شناخته می شوند؟ در پاسخ به این پرسش به عنوان مورد اول باید گفت بحث ما ناظر بر نهادهاست نه افراد و رئیس جمهور فرد است، مورد دوم آن است که دیگر موارد نهادی مثل مجلس قانون گذاری می کنند که با ماهیت شورای نگهبان،

شورای نگهبان با انتخاب شش نفر فقیه توسط امام خمینی و انتخاب شش نفر حقوقدان توسط نمایندگان مجلس شورای اسلامی در ۲۶ تیر ۱۳۵۹ شمسی به منظور تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی، با احکام اسلام و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تشکیل شد در حقیقت فلسفه تشکیل شورای نگهبان، اسلامی بودن قوانین، حراست از قانون اساسی و حاکمیت ولایت فقیه عنوان شده است و به علت اینکه وظیفه حراست از احکام اسلامی و قانون اساسی را برعهده دارد شورای نگهبان نام گرفته است وظایف این شورا از اصل ۹۱ تا ۹۹ قانون اساسی شامل انطباق بر قوانین شرع، انطباق قوانین با قانون اساسی، تفسیر قانون اساسی، نظارت بر انتخابات و همه پرسی می باشد از آنجا که در هنگامه انتخابات بیش از پیش نقش اساسی شورای نگهبان در تایید یا رد صلاحیت



مغایرت با نظریه تفسیری شورای نگهبان قانون محسوب نمی شود و قوای دیگر نیز تحت تبعیت این نظریات تفسیری قرار دارند، این اختیارات فوق العاده مهم شورای نگهبان را در راس صحنه سیاسی کشور قرار می دهد بنابراین بدون تردید صلاحیت نظارت انتخاباتی و ماهیت سیاسی این نهاد نقش تعیین کننده شورای نگهبان در تعیین سرنوشت نظام جمهوری اسلامی ایران را آشکار می سازد و ماهیت های متفاوت آن از جمله ماهیت سیاسی، چنان که در امر انتخابات به مثابه یک مرجع قضائی / سیاسی عمل می کند حائز اهمیت است پس لازم است به تناسب ماهیت های مختلف این نهاد اساسی هنجارها، قواعد، تشکیلات و روش های مناسب همراه با سازماندهی ساختاری و نیروی انسانی پدید آید

که وظایفی مستقل (elite-driven) مثل انتصاب، تایید و عزل دارد متفاوت است. از دیگر ابعادی که میتوان به ماهیت سیاسی شورای نگهبان نگاه کرد، در بحث صلاحیت ذاتی یک نهاد عنوان می شود چرا که اگر صلاحیت ذاتی یک نهاد را مسائل سیاسی تشکیل دهند، آن نهاد از ماهیت سیاسی برخوردار است. بر طبق اصل ۹۸ قانون اساسی، تفسیر قانون اساسی در حیطه صلاحیت شورای نگهبان قرار دارد که این اصل در واقع برای شورای نگهبان دری به دنیای سیاست می گشاید، چرا که این اصل شورای نگهبان را جایگزین قوه موسس نموده است و نقش راهبردی سیاسی ایفا شده توسط شورای نگهبان زمانی مشخص می شود که هیچ یک از مصوبات مجلس شورای اسلامی در صورت



منابع:

۱. Aziz, R. (۲۰۰۹). The redenomination of the Ghanaian Cedi [Master's thesis, Blekinge Institute of Technology].
۲. Friedman, M. (۱۹۶۳). Inflation: Causes and consequences. Asia Publishing House.
۳. Hanke, S. H., & Kwok, A. K.

نشریه دانشجویی بیداری

«شماره پنجم | آبان ماه ۱۴۰۴»



نشریه بیداری